



DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.3.2.4

A Comparative Study of the Goals and Methods of Moral Education from the Perspective of Imam Reza (AS) and Aristotle

(Received: 2022-01-12 / Accepted: 2022-03-21)

Zahra Ghasemnejad¹
Seyedeh Mahboubeh Kashfi²

ABSTRACT

Moral education is one of the topics that great thinkers and philosophers have paid attention to throughout history. Attention to this principle can be seen in the teachings and traditions of the Ahl al-Bayt (AS). The pure Imams (AS) during their lifetime, have considered moral education as one of the goals and explained logical and precise topics about it. The present study uses descriptive-analytical and comparative methods to express the goals and methods of moral education from the perspective of Imam Reza (AS) and in order to show the superiority of the words and teachings of this great Imam over other words and teachings, this subject is compared and analyzed in a comparative way with the discussion of moral education from the perspective of Aristotle.

Findings from the research show that the purpose of moral education from the perspective of Imam Reza (AS) is to ensure worldly and otherworldly happiness. Imam (AS) measures the combination of wisdom and emotion as a method of moral education and considers it as a factor in achieving moderation. He makes moral education conditional on value foundations without which the goal cannot be achieved. But Aristotle equated moral education with the training of personality, which can be achieved by methods such as threatening, encouraging, persuading and showing courtesy, in order to ensure worldly happiness, so what Aristotle considers as the method, Imam (AS) considers as the tool.

KEYWORDS: Imam Reza (AS), Aristotle, Moral Education, Goals, Methods.

1- z_ghasemi62@yahoo.com

2- (Corresponding Author) mahboobeh.kashfi@yahoo.com

بررسی تطبیقی اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر امام رضا (ع) و ارسطو

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱)

زهرا قاسم نژاد^۱

سیده محبوبه کاشفی^۲

چکیده

تربیت اخلاقی از جمله مباحثی است که اندیشمندان و فلاسفه بزرگ در طول تاریخ به آن توجه داشته‌اند. ائمه اطهار (ع) نیز، در زمان حیات خویش، تربیت اخلاقی را جزو اهداف دین برشمرده و مباحث علمی و دقیقی را تبیین کرده‌اند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر امام رضا (ع) تبیین می‌شود، و به منظور نشان دادن برتری آموزه‌های این امام بزرگوار بر سایر آموزه‌ها، این موضوع با آرای ارسطو مقایسه و تحلیل می‌شود. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که هدف تربیت اخلاقی از منظر امام (ع)، تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان است. امام (ع)، تلفیق خرد و عاطفه را روش تربیت اخلاقی دانسته و آن را عاملی برای رسیدن به اعتدال برمی‌شمرد. ایشان، تربیت اخلاقی را بر مبنای ارزشی‌ای مشروط می‌کند که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان به هدف رسید. اما ارسطو، تربیت اخلاقی را برابر با تربیت شخصیت دانسته که با روش‌هایی چون تهدید و تشویق و ترغیب و عفت کلام می‌توان به هدف آن، که تأمین سعادت دنیوی است، دست یافت؛ این در حالی است که آنچه ارسطو به عنوان روش از آن یاد می‌نماید، امام (ع) ابزار می‌داند.

کلیدواژگان: امام رضا (ع)، ارسطو، تربیت اخلاقی، اهداف، روش‌ها

۱- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. z_ghasemi62@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

mahboobeh.kashfi@yahoo.com

مقدمه

امروزه با وجود تحولات چشمگیر در عرصه‌های مختلف تعلیم و تربیت، شاهد ضعف و نارسایی در روش‌ها و رویکردهای تربیت اخلاقی و ارزشی هستیم. این نارسایی‌ها ناشی از ابهامات در مبانی تربیت اخلاقی، ناهمخوانی بین اهداف تربیت اخلاقی و روش‌های آن، ابهام در مورد اصول تحول اخلاقی، وجود مفاهیم و تعابیر متضاد و مختلف از تعلیم و تربیت اخلاقی، و وجود الگوهای متعدد است. ارائه پاسخ مناسب برای چنین ابهاماتی، مستلزم طرح مباحث رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی و طرح روش‌ها و رویکردهای مناسب آن است. بنابراین با توجه به نقصان و ابهامات در حوزه تربیت اخلاقی، اهمیت این موضوع بیشتر نمایان می‌شود.

در پژوهش حاضر، اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر امام رضا (ع) و ارسطو به شکل مقایسه‌ای بررسی می‌شود. علت بررسی مقایسه‌ای نظر امام (ع) با ارسطو این است که از دیدگاه فلاسفه، ارسطو نخستین حکیمی است که علم را طبقه‌بندی کرد و منطق و تاریخ و فلسفه را وضع و تدوین نمود، و در تاریخ تعلیم و تربیت به معلم اول مشهور شده است. از طرفی دیگر، تفکر ارسطو زیرساخت تفکر سینیوی به شمار می‌آید و ارسطو در اخلاق نیکو ماخوسی و در صدد طرح زندگی سعادت‌مندانه انسان است (ادیانی، ۱۳۸۴: ۹۱). امام رضا (ع) نیز معارفی را در تربیت اخلاقی بیان داشته‌اند که از حیث اهداف و روش در نوع خود بی‌نظیر است. اگرچه کلام امام (ع) از حیث علمی و جامعیت در حد اعلا‌ی خود است، اما این بررسی تطبیقی به منظور روشن شدن اهداف و روش معیار تربیت اخلاقی صحیح انجام می‌گیرد. از این‌رو، با بررسی مقایسه‌ای تلاش شده که تفاوت کلام امام که برگرفته از وحی الهی است با کلام ارسطو به عنوان یک حکیم تبیین شود تا بدین ترتیب دیدگاه صحیح در تربیت اخلاقی دانسته شود. بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع و اهدافی که در تحقیق حاضر وجود دارد، این مباحث بررسی می‌گردد:

۱. مفهوم‌شناسی

۲. تربیت اخلاقی و روش آن از منظر امام رضا (ع)

۳. تربیت اخلاقی و روش آن از منظر ارسطو

۴. بررسی مقایسه‌ای تربیت اخلاقی از منظر امام رضا (ع) و ارسطو

پیشینه تحقیق

پس از مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی مانند www.sid.ir و www.irandoc.ac.ir و شماره‌های مختلف مجلات علمی و پژوهشی دیده شد که در مقالات و کتب متعددی پیرامون تربیت و روش و اهداف آن بحث شده است؛ اما نگاشته‌ای که با تربیت اخلاقی از حیث روش و هدف از منظر امام رضا (ع) مرتبط باشد، دیده نشد، و خصوصاً در حوزه بررسی تطبیقی این موضوع در فرهنگ رضوی و ارسطو پژوهشی مشاهده نشد.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت اخلاقی

در تحلیل و تبیین هر موضوعی، مفهوم‌شناسی واژگان و اصطلاحات از مهم‌ترین مباحثی است که قبل از ورود به بحث، ضرورت دارد. در تحلیل موضوع مورد نظر نیز مفاهیم تربیت، اخلاق، و تربیت اخلاقی تعریف و تبیین می‌شود.

۱-۱. مفهوم تربیت

واژه تربیت، مصدر باب تفعیل از ماده «ربب» یا «ربو» است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۸). «ربو» در معاجم لغوی به معنای فزونی و رشد است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۶۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۴۴۳). راغب اصفهانی (۴۰۱ق) بر این باور است که تربیت با ربّ برابر است و مفهوم آن ایجاد حالتی پس از حالت دیگر در چیزی است تا جایی که به رشد و کمال برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۶). ابن منظور (۷۱۱ق) «ربّ» از «ربب» را به معنای مالک، سید، مدبر، پرورش‌دهنده، سرپرست و قائم به امر کسی و بهره‌مند و گرداننده او می‌داند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۳۹۹). مصطفوی واژه «مربی» را به کسی که مسئول تربیت موجودات به صورت شایسته و مراقب و ملازم موجودات است، تعریف می‌کند و علاوه بر پرورش افراد، در پی اصلاح ایشان نیز می‌باشد. این سیر تکاملی و سوق دادن به سوی کمال، در همه موجودات و هر کس به حسب ذات و اقتضای شرایطش وجود دارد (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ۴: ۱۶). ایشان در ادامه بدین نکته می‌پردازند که واژگانی همچون رشد و نمو، زیادت، سروری و سیادت از لوازم و آثار اصل معنای ماده آن می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ۴: ۱۹).

در اصطلاح نیز تعاریف مختلفی برای این مفهوم آمده است؛ از جمله به معنای انتقال اطلاعات، تجارب، معلومات، مهارت‌ها و باورهای فرهنگی به نسل‌های دیگر است

(شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۸)، یا به معنای ایجاد کردن یا فعلیت بخشیدن به هر نوع کمال مطلوب و باارزش در انسان است (ابراهیم زاده، ۱۳۶۵: ۲۹). بنابراین تربیت در اصطلاح عبارت است از فرایندی مستمر، همیشگی، تدریجی، پویا و همه‌جانبه که طی آن همه استعداد‌های آدمی با استمداد از درون مرتبی و به مدد کوشش‌های برنامه‌ریزی شده مرتبی، در قالب نظامی تعاملی بین مرتبی و مرتبی شکوفا می‌شود. در این فرایند، به میزان استعداد و توانایی و تلاش، موجبات رشد و پیشرفت و تحول مثبت برای رسیدن به کمال شایسته و مختارانه فراهم می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱: ۹۰).

بنابراین، با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی این واژه می‌توان چنین گفت که تربیت به معنای رشد و پرورش استعدادها بر اساس برنامه و به‌منظور اثرگذاری بر فرد است. با این تعریف، هر گونه رفتار مؤثر که با هدف اثرگذاری صورت بگیرد، به‌نوعی تربیت نامیده می‌شود. با توجه به موضوع این تحقیق، نگاه امام رضا (ع) به این واژه حائز اهمیت است که در بخش‌های بعدی بیان خواهد شد.

۱-۲. مفهوم اخلاق

اخلاق در اصطلاح به مجموعه صفات روحی و باطنی انسان گفته می‌شود و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود. علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد. درحالی که بعضی دیگر که بینش‌های متفاوتی دارند (مانند فولکیه) در تعریف علم اخلاق می‌گویند: «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد، علم اخلاق است» (جانکار، ۱۳۸۵: ۲۰۹). در این نوشتار مهم این است که ارسطو و امام رضا (ع) اخلاق را چه می‌دانند که در بحث‌های بعدی خواهد آمد.

۱-۳. مفهوم تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی نوعی از تربیت است، و صاحب نظران تعاریف متعددی از آن دارند. مقصود از تربیت اخلاقی، فراگیری و عمل به آداب و رسوم اجتماعی نیست؛ زیرا آداب و رسوم غیر از اخلاق است. بدین جهت در هر کشور و در هر منطقه‌ای از جهان، آداب و رسوم اجتماعی ویژه‌ای براساس ملاحظات نژادی، جغرافیایی، مکانی، زمانی، اقلیمی، قبیله‌ای، گروهی، و... بروز پیدا می‌کند که در منطقه و مکان دیگر هیچ اعتباری ندارند، در

صورتی که فرایند اخلاق در یافته‌ها و آموزه‌ها و مسائل ریشه دارد و با عمق جان انسان و با فطرت و ساختار وجودی و با واقعیت تکوینی در ارتباط وثیق و عمیق است (میرزاحمدی، ۱۳۸۴: ۴۹).

همچنین مقصود از تربیت اخلاقی تنها به معنای به کارگیری شیوه‌ها و روش‌های تربیتی اعم از خودسازی و یا تربیت افراد نیست؛ زیرا در فرایند اخلاق نیز از شیوه تخلق به اخلاق سخن به میان می‌آید. آنچه درباره ماهیت و تعریف تربیت اخلاقی می‌توان گفت این است که از میان حوزه‌های مختلف تربیت نظیر تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت جنسی و... تربیت اخلاقی نیز به حوزه خاصی از تربیت تعلق دارد، و باید توجه داشت که در حیطه تربیت قرار دارد و از حوزه اخلاق خارج است (میرزا محمدی، ۱۳۸۴: ۵۱). فلاسفه و اندیشمندان در این حوزه نظرات متعددی دارند که در نوشتار حاضر این مسئله از منظر امام رضا (ع) و ارسطو تبیین می‌شود.

۲. ماهیت تربیت اخلاقی از منظر امام رضا (ع)

تربیت اخلاقی انسان در فرهنگ رضوی از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا امام رضا (ع) مهم‌ترین هدف انسان از خلقت را رسیدن به کمال و سعادت می‌داند و راه رسیدن به این هدف را تربیت اخلاقی قلمداد می‌کند که انسان باید برای آن کوشش کند تا زمینه رسیدن به کمال را برای خود فراهم آورد. امام رضا (ع) مبانی تربیت اخلاقی افراد را نیز تبیین می‌نماید و آن را برای تربیت اخلاقی انسان‌ها امری ضروری معرفی می‌کند. امام (ع)، برپایه این حقیقت که همه انسان‌ها مخلوق خداوند هستند، اولین مبنا را در تربیت اخلاقی، کرامت ذاتی انسان دانسته و به تساوی همه آدمیان حکم می‌دهد: «إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمَّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبَّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۸: ۲۳۰).

کرامت و تعالی انسان به اندازه‌ای در آموزه‌های رضوی حساس و مهم است که امام (ع) در سیره عملی خود حتی در انجام امور مستحبی و پسندیده، حاکمیت این اصل را به دوستان خود گوشزد می‌کنند و انجام این امور را بدون در نظر گرفتن کرامت انسان روا نمی‌دانند. این مهم را می‌توان در گزارش یسع بن حمزه مشاهده نمود، وی چنین گزارش می‌کند: «به همراه جمعیت فراوانی در محضر امام رضا (ع) بودم و با ایشان گفتگو می‌کردم. مردم نیز از احکام شرعی و حلال و حرام می‌پرسیدند. در این میان، شخص بلندقامت و گندم‌گونی وارد

شد. پس از عرض سلام، خود را معرفی کرد و گفت از شیعیان شما هستم که از دیار خود به حج مشرف شده‌ام و اکنون خرجی راهم را گم کرده‌ام. از شما درخواست کمک دارم تا به شهرم برسم، و چون مستحق دریافت صدقه نیستم، پس از رسیدن به دیارم آن مبلغ را از طرف شما صدقه خواهم داد. امام با تعبیر شیرین و دلنشین «رحمک الله» از او تفقد نمود و از وی خواست تا بنشیند. قدری گذشت و افراد حاضر در جلسه، جز سه تن، از مجلس برخاستند و رفتند. در این هنگام، حضرت از افراد حاضر رخصت خواست و به اتاق دیگر رفت. پس از مدتی، دستان مبارکش را از بالای در خارج نمودند و فرمودند: «خراسانی (فرد درخواست‌کننده) کجاست؟» عرض کرد: «اینجا هستم.» فرمودند: «این دویست دینار را بردار و برای سفر و دیگر مخارجت صرف کن، و لازم نیست از سوی من صدقه دهی. اکنون بیرون برو تا همدیگر را نبینیم!» یکی از حاضران پرسید: «فدایتان کردم، به او نیکی کردید و مبلغ زیادی بخشیدید. چرا روی از او پنهان نمودید؟» فرمود: «از دیدن نشانه‌های خفت و کوچکی، به سبب درخواست کمک، در چهره او بیم داشتم! مگر سخن رسول گرامی خدا (ص) را نشنیدی که فرمودند هر کس نیکی خود را بپوشاند، پادش او برابر هفتاد حج است؟!» (کلینی، ۱۳۶۵، ۴: ۲۴). گزارشی که مرحوم کلینی نقل نموده، به وضوح، کرامت انسان و جایگاه آن را در سیره عملی امام رضا (ع) نشان داده و هشدار به تمام انسان‌هاست که تصور نکنند که انجام مناسک عبادی و مستحبات به‌تنهایی موجب رسیدن به رشد و تکامل می‌شود، بلکه انسان در مسیر تعالی و رشد باید همواره اصل کرامت انسانی و احترام به آن را مورد توجه و اهتمام قرار دهد. ملاک رفتار با انسان‌ها تساوی حقوق و اصل کرامت انسانی است و به همین سبب است که امام رضا (ع) در سخنی دیگر می‌فرماید: «من لقی فقیراً مسلماً فسَلَّمْ عَلَيْهِ خِلاَفَ سَلَامِهِ عَلَی الْأَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۵۷). «هر کس با مسلمانی فقیر روبه‌رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می‌کند، روز قیامت خداوند عزّ و جلّ را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است». رفتار امام یک مبنای تربیت اخلاقی می‌دهد و آن این است که در تربیت، تساوی حقوق مطرح است.

اصل کرامت انسانی و پذیرش اصل تساوی همه انسان‌ها، از مهم‌ترین مبانی تربیت اخلاقی است که در روایات متعددی از امام (ع) مطرح شده است. در گزارش‌های تاریخی آمده است که زید بن موسی، برادر امام رضا (ع)، در مدینه خروج کرد و دست به کشتار و آتش‌سوزی

در خانه‌های بنی عباس) زد، و به همین دلیل به «زیدالنار» معروف شد. مأمون کسانی را پی او فرستاد. او را گرفتند و پیش مأمون آوردند. مأمون گفت: «او را پیش ابا الحسن (امام رضا) ببرید». چون او را نزد آن حضرت آوردند، حضرت به او فرمودند: «ای زید! آیا سخن سفلیگان کوفه مغرورت کرده است که گفته‌اند «فاطمه (س) چون عفاف ورزید، خداوند، ذریه او را بر آتش حرام کرد؟» این سخن فقط درباره حسن و حسین (ع) است. اگر خیال می‌کنی که گناه کنی و وارد بهشت شوی و موسی بن جعفر (ع) هم که اطاعت خدا را کرده وارد بهشت شود، پس با این حساب، تو نزد خدا گرامی‌تر از موسی بن جعفر (ع) هستی! به خدا سوگند، هیچ کس به پاداش خدا نمی‌رسد مگر با طاعت او. اگر خیال می‌کنی که با معصیت خدا به پاداش می‌رسی، گمان بدی کرده‌ای!...» زید گفت: «من برادر تو و پسر پدرت هستم.» حضرت فرمودند: «تو تا وقتی برادر منی که خدای متعال را اطاعت کنی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۴۹: ۱۰).

خداوند متعال نیز به اصل برابری، در حکایت داستان حضرت نوح (ع) نیز تصریح می‌کند که وقتی ایشان به خدا عرض کرد: «پسرم از خانواده من است و وعده تو راست می‌باشد.» خداوند متعال در پاسخ به حضرت نوح (ع) می‌فرماید: ﴿يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود: ۴۶).

۲-۱. روش تربیت اخلاقی از منظر امام رضا (ع)

این که انسان چگونه می‌تواند در تربیت اخلاقی خود بکوشد، مسئله‌ای است که در آموزه‌های امام به روشنی تبیین شده است. از نگاه امام رضا (ع)، اولین و مهم‌ترین قدم برای تربیت اخلاقی، تعقل و اندیشه‌ورزی است. امام رضا (ع) بر اهمیت و جایگاه عقل در انسان اشاره نموده و فرموده‌اند عقل هر انسانی، دوست صمیمی او و نادانی او دشمن اوست: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۰). در این روایت، عقل در برابر جهل قرار گرفته است؛ بنابراین مراد ایشان از عقل، علم است. پس حضرت آگاهی انسان را عقل و خرد نامیده و برترین دوست انسان فقدان آن را دشمن انسان معرفی کرده است. نکته ظریفی که در کلام امام وجود دارد این است که امام رضا (ع) عقل را به مثابه یک دوست در وجود انسان می‌داند که می‌تواند با یاری آن به دوستی و تعامل با دیگران دست یابد.

در روایات متعددی، امام رضا (ع) بین عقل و عاطفه ارتباط برقرار نموده و نشان داده‌اند که عقل و عاطفه دارای ارتباط دوسویه هستند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ

الإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۳۵). «رأس عقل بعد از ایمان، دوستی کردن به مردم و نیکویی کردن به هر نیکوکار و بدکار است.» این روایت به رابطه بین عقل و محبت و عاطفه اشاره دارد. همان‌طور که تربیت اخلاقی انسان تنها در سایه عقل ممکن است و همان‌گونه که ایمان با فرمان عقل به وجود می‌آید، محبت و عاطفه نیز مبنای شناختی دارد و از فرمان‌های عقل است. به دیگر سخن، برقراری ارتباط عاطفی و دوست داشتن دیگران، امری عقلانی است، و اوج تربیت اخلاقی انسان این است که با همه مردمان اعم از خوب و بد به نیکویی رفتار کند.

در روایتی دیگری، امام رضا (ع) نیمی از عقل را دوستی و محبت می‌داند: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۶۴۳). آن حضرت در جای دیگر در اشاره به جایگاه عقل و توجه دادن به این موهبت الهی، خردورزی در امر خدا را از هر مل و عبادتی بالاتر دانسته‌اند؛ چرا که تفکر در امر خداوند قهراً بندگی در عمل و اجرای امور را نیز در پی خواهد داشت، آن حضرت در تصریح به این مطلب می‌فرماید: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳): عبادت به زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت به تفکر در امر خدای تعالی است.

ایشان در بیان نقش عاطفه و محبت، به کارگیری توأمان خرد و عاطفه را برترین روش هدایت افراد می‌داند: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۶۴۳). در کنار عاطفه و محبت، خرد و عقل نیز در تربیت انسان‌ها نقش اساسی دارد که امام (ع) در روایات متعددی، آن را تبیین فرموده و با استفاده از برهان و منطق، به تربیت اخلاقی انسان‌ها می‌پرداختند. محمد بن زید در گزارشی بیان می‌کند: «در محضر امام رضا (ع) بودم. در ایامی که مأمون ایشان را به ولیعهدی معرفی کرده بود، مردی از خوارج درحالی که در دستش خنجری زهر آگین بود، وارد شد و به دوستانش گفت: "به خدا سوگند پیش این شخص که مدعی است فرزند پیامبر است می‌روم. او در [حکومت] این طاغوت (مأمون) وارد شده است. از او دلیل کارش را خواهم پرسید، اگر دلیلی داشت که هیچ و گرنه مردم را از دست او راحت خواهم کرد." پیش امام (ع) آمد و اجازه طلبید. امام اذن دادند و فرمودند: "به سؤال پاسخ می‌دهم که اگر پاسخ را پسندیدی و قانع شدی آنچه را در آستین داری بشکنی." آن مرد که حیرت‌زده شده بود خنجر را بیرون آورد و شکست. آن‌گاه پرسید: "چرا به حکومت این طاغوت داخل شدی درحالی که او از کافران است و تو فرزند پیامبری." امام فرمودند:

“به نظر تو آیا اینان کافرند یا عزیز مصر؟ مگر نه این که اینان خود را موحد می‌شمارند، ولی حکام مصر نه خداپرست بودند و نه خداشناس.” یوسف پسر یعقوب پیامبر بود و خود نیز پیامبر بود که به عزیز مصر گفت: “مرا مسئول خزائن مملکت قرار بده...” و با فرعون نشست و برخاست می‌کرد، در حالی که من یکی از اولاد پیامبرم و مأمون مرا به این کار اجبار کرده است. چرا بر من خشم می‌گیری؟” آن مرد گفت: “گواهی می‌دهم که تو فرزند پیامبری و بر تو اشکالی نیست” (حرانی، ۱۳۶۳ق: ۳۵۳).

بنابراین روش امام در تربیت اخلاقی روش ترکیب عقل با عاطفه و محبت است، و در روایات زیادی امام (ع) ارتباط این دو را بیان داشته‌اند. پس تربیت اخلاقی، نظامی پویاست که با خرد و عاطفه ارتباطی وثیق دارد. رشد و کمال عقل، انسان را در تربیت اخلاقی یاری نموده و از سویی تربیت اخلاقی نیز کمال و رشد عقل را در پی دارد که خود زمینه‌ساز رسیدن انسان به اعتدال و عدالت می‌شود و سعادت را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

عقل به‌عنوان مهم‌ترین ابزار رسیدن به سعادت، می‌تواند خودشناسی و اعتدال را به ارمغان آورد. امام رضا (ع) برترین عقل را عقلی می‌داند که موجب شود انسان در امور مختلف زندگی، رعایت اصل اعتدال را بکند: «أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَالْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنْ حَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷۵: ۳۵۲): بهترین عقل معرفت انسان به خود است. مؤمن آن‌گاه که خشمگین می‌شود، خشم، او را از راه حق منحرف نمی‌سازد و هنگامی که خرسند گردد، خرسندی او را به باطل وادار نمی‌کند و آن‌گاه که توانا شود، بیش از حق خود طلب نمی‌کند. این سخن امام (ع) به‌نیکی، بیانگر انسانی است که از حیث اخلاقی تربیت یافته و به ایمان نیز دست یافته و به‌سبب ایمان مبتنی بر عقلانیت، به سمت باطل نمی‌رود و همیشه در مسیر حق قرار می‌گیرد. نکته جالب در روایات و آموزه‌های امام رضا (ع)، این است که امام (ع) راه رسیدن به سعادت را رشد و کمال عقل می‌داند و رشد و کمال عقل را نیز در گرو خصلت‌های اخلاقی می‌داند. به بیانی روشن‌تر، بین این دو رابطه‌ای دوطرفه برقرار است؛ یعنی رشد عقل، انسان را به کمال سوق می‌دهد و خصلت‌های اخلاقی را به ارمغان می‌آورد و وجود خصلت‌های اخلاقی نیز زمینه‌ساز رشد و کمال عقل می‌شود. در این زمینه امام رضا (ع) می‌فرماید: «لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرِ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ لَا يَسْأَمُ مَنْ طَلَبَ الْحَوَائِجَ

إِلَيْهِ وَلَا يَمَلُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ الْفَقْرِ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ وَالْخُمُولُ أَشْبَىٰ إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ ثُمَّ قَالَ ع الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ قِيلَ لَهُ مَا هِيَ قَالَ ع لَا يَرَىٰ أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقَىٰ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَأَتَقَىٰ وَرَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَأَذَنِي فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَأَذَنِي قَالَ لَعَلَّ خَيْرَ هَذَا بَاطِنٌ وَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَخَيْرِي ظَاهِرٌ وَهُوَ شَرٌّ لِي وَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَأَتَقَىٰ تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَطَابَ خَيْرُهُ وَحَسُنَ ذِكْرُهُ وَسَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ» (حرانی، ۱۳۶۳ق: ۴۴۳): «عقل هیچ مسلمانی به کمال نمی‌رسد مگر در او ده خصلت وجود داشته باشد: ۱. مردم از او امید خیر داشته باشند؛ ۲. مردم از شر او در امان باشند؛ ۳. کار خیر دیگران را بسیار شمرد؛ ۴. کار خیر خود را کم شمرد؛ ۵. هر چه از او یاری خواسته شود دلتنگ و ناراحت نشود؛ ۶. در تمام طول زندگی خود از تحصیل علم خسته نشود؛ ۷. فقر در راه خدا را از ثروت بهتر بداند؛ ۸. خواری در راه خداوند را از عزت در پیشگاه دشمنان برتر بداند؛ ۹. گمنامی را از مشهور شدن بهتر بداند. سپس فرمود دهمی و چیست دهمی؟ به او گفته شد: چیست؟ فرمود احدی را ننگرد جز اینکه بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است، همانا مردم دو کس اند، مردی که از او بهتر و پرهیزکارتر است، و مردی که از او بدتر و زبون‌تر است، و چون مردی که از او بدتر و زبون‌تر است بیند، گوید شاید درویش بهتر باشد، و این بهتری درون برای او بهتر است و خوبی من ظاهر است و آن برای من بدتر است، و هر گاه کسی را بیند که بهتر و باتقواتر از اوست برای او تواضع کند تا به او ملحق شود و چون چنین کرد مجدش برافرازد، و خوبی‌اش پاک گردد و نامش خوب شود، و سید اهل زمانش باشد.»

مواردی که امام رضا (ع) کمال عقل انسان برمی‌شمرد، همگی فضایل و کمالات اخلاقی است که در انسان تربیت یافته وجود دارد. حسن خلق نیز که ثمره تربیت اخلاق فرد و مبتنی بر کمال عقل است، از نگاه امام (ع)، از دو جهت ممکن است که فرد، واجد آن باشد: ۱. فرد به سبب طبع و سرشتش خوش خلق باشد؛ ۲. فرد از لحاظ تربیت دینی، خود را موظف به خوش خلقی بداند؛ لذا با تصمیم و اراده، خوش خلقی را انتخاب می‌کند که دومی برتر و ارزش آن بیشتر است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۶۷: ۲۱۳).

امام رضا (ع)، دو روش را جزو اصلی‌ترین روش در تربیت اخلاقی می‌داند. اولین و مهم‌ترین روش، مراقبتی است که خود فرد به‌منظور رسیدن به اخلاق برتر انجام می‌دهد. حضرت می‌فرماید: «ادب و تربیت نتیجه مشقت است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۴). از منظر

امام رضا (ع) برای دستیابی به تربیت اخلاقی، باید انسان، خود، مشتاق رسیدن به اخلاق برتر باشد و در این راه هر گونه سختی را تحمل کند؛ در نتیجه، امام (ع) هر انسانی را مسئول تربیت اخلاقی خود می‌داند.

در گام بعدی، امام رضا (ع) تربیت اخلاقی را وظیفهٔ مریبان اخلاق دانسته که وظیفهٔ سنگینی است و مربی برای آن می‌تواند از روش‌های گوناگونی استفاده کند. در واقع، انسانی که قصد تربیت دیگران را دارد، باید خود نیز به فضایل اخلاقی آراسته باشد. نه تنها آموزه‌های امام، بلکه سیرهٔ عملی امام نشان‌دهندهٔ این موضوع به عنوان مبنای تربیت است. امام در بیان خوش خلقی به خانواده می‌فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَالْأَطْفُلُ مِنْ بَاهِلِهِ وَأَنَا الْأَطْفُلُ مِنْ بَاهِلِي» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۶۸: ۳۸۷). امام (ع) در این سخن خود، نیکوترین ایمان را ایمانی می‌داند که همراه با خوش خلقی باشد. همچنین امام (ع) تأکید کرده‌اند که انسانی که از جنبهٔ اخلاقی تربیت یافته باشد، بیشترین لطف و نرم‌خوبی را در برابر خانوادهٔ خود دارد و در نتیجه می‌توان استنباط کرد که امام (ع)، در تربیت اخلاقی، بیشترین تأکید را بر حُسن رفتار با خانواده دارند.

۳. ماهیت تربیت اخلاقی از منظر ارسطو

ارسطو از جمله فیلسوفانی است که در حوزهٔ اخلاق، مباحث متعددی را مطرح کرده است. از دیدگاه وی، تربیت اخلاقی به معنای تربیت شخصیت و حالات است و آنچه یک انسان را از فرد دیگر متمایز می‌سازد، اخلاق است؛ زیرا اخلاق هر فرد به معنای شخصیت اوست که نشان می‌دهد آن فرد واقعاً کیست. ارسطو معتقد است انسان چیزی است که از طریق عمل نشان می‌دهد و چگونگی عملکرد انسان، بودنش را نشان می‌دهد (جانکار، ۱۳۸۵: ۲۰۹). تعلیم و تربیت، به‌ویژه تربیت اخلاقی در کلام ارسطو جایگاه و اهمیت خاصی دارد و از چنان حساسیتی برخوردار است که در نظریاتش بر مراقبت پیش از تولد و بازی‌های کودکان تأکید بسیاری می‌کند (کاپلستون، ۱۳۶۹: ۴۰۸).

باور ارسطو این است که تربیت، شرط لازم واقعیت یافتن کمال انسانی است. از نگاه او، انسان نیک و نیک‌بخت، انسان تربیت‌یافته است، نه انسان بدوی و عادی. ارسطو، انسان سعادت‌مند را کسی می‌دانست که از هنرهای اخلاقی بهره‌مند باشد که آن نیز ثمرهٔ تربیت است. در واقع او قصد داشت هنر زندگی را به مردم بیاموزد تا از این راه، جامعه‌ای سعادت‌مند و

کشوری برتر از دیگر کشورها خلق کند. وی اعتقاد داشت که سعادت هر کشور پیرو اصول سعادت هر فرد است و به همین دلیل، فقط کشوری می‌تواند برتر از کشورهای دیگر به‌شمار آید که شاد باشد و درست زیست کند. اما درست زیستن منوط به انجام کارهای نیک است و کار نیک برپایه فضیلت و خرد معنا می‌یابد و فضیلت و خرد نیز تنها از راه تربیت صحیح حاصل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که محتوای اصلی نوشته‌های اخلاقی ارسطو، چگونگی زیستن و هنر زندگی را آموزش می‌دهد (اسکندری، ۱۳۸۳: ۶۴). بیشترین تأکید ارسطو در بحث تربیت بر تربیت نفس است و در نوشته‌های وی به نظر می‌رسد موافقت چندانی با تربیت فنی و عملی ندارد؛ زیرا او معتقد است تربیت باید به گونه‌ای باشد که استعدادهای عالی‌تر نفس را به کار گیرد تا انسان را برای رسیدن به غایت خاص خود، که مقصود تعلیم و تربیت است، آماده سازد، درحالی که تربیت فنی و عملی چنین هدفی را دنبال نمی‌کند (کاپلستون، ۱۳۶۹: ۴۰۸). به عقیده ارسطو تنها یک نظام تربیتی که معطوف به سعادت افراد جامعه باشد، می‌تواند از طبیعت وحشی انسان، جامعه‌ای متحد به وجود آورد که به سوی بهترین و بالاترین خوشبختی موردنظر همگان گام بردارد. آن‌گاه آزادی همراه با قانون، تکامل همراه با انضباط، فردگرایی همراه با استدلال، کنترل اجتماعی بدون بی‌عدالتی درقبال شهروندان، رشد عاری از تباهی و همراه با موفقیت، به وجود خواهد آمد. بدین صورت انسان‌ها با فضیلت می‌شوند و در چنین شرایطی می‌توانند به معیارهای کمال و درستی که برای آن به دنیا آمده‌اند، دست یابند (نخستین، ۱۳۷۹: ۱۷۶).

۳-۱. هدف تربیت اخلاقی از منظر ارسطو

مطالعه مباحث اخلاقی ارسطو نشان می‌دهد که وی به سه محور «اهمیت» و «اهداف» و «روش» توجه داشته است. آنچه پیشتر ذکر شد، اهمیت این موضوع در کلام ارسطو بود. در بیان هدف تربیت اخلاقی نیز ارسطو نکات زیادی را مطرح کرده که در ذیل گزارش می‌شود. ارسطو درباره چگونگی مقررات آموزش و پرورش، نخست درباره اهداف آن بحث می‌کند. وی معتقد است که نادرستی و ناهماهنگی شیوه کنونی تربیت ناشی از روشن نبودن هدف آن و اختلاف نظر درباره آن است، یعنی افراد نمی‌دانند که آیا باید به کودکان چیزهایی را آموزش داد که سودمند باشد یا اینکه باید نهاد کودک را نیک بار آورد یا اینکه بر دانش آنها افزود. در گزینش موضوعات درسی نیز نظر ارسطو این است که هدف باید تربیت منش

متعلم باشد، نه سودمندی درس. به بیانی دیگر، شاگرد باید دانش و هنر معینی را برای خود آن دانش یا هنر بیاموزد نه آن سودی که برای او خواهد داشت (کاردان، ۱۳۸۱: ۲۱).

ارسطو، مهم‌ترین هدف از زندگی را رسیدن انسان و جامعه به سعادت می‌داند که برای رسیدن به آن باید انسان، معتدل باشد. ارسطو، تعادل را برترین موضوع در اخلاق دانسته، زیرا تنها در سایه این اصل است که انسان می‌تواند به سعادت برسد. به اعتقاد ارسطو، «نیکی» را باید با اصل «فرجام‌گرایی» تعریف کرد، یعنی ناظر به کاربرد چیزی که نیک شمرده می‌شود؛ برای مثال، شمشیر خوب، شمشیری است که کاربرد خاص شمشیر را دارد، یعنی به اندازه کافی تیز بودن، سخت بودن و راست بودن، و این نکته درباره هر آفریده‌ای صدق می‌کند. بنابراین، انسان نیک، انسانی است که وظیفه خاص انسان را به نیکوترین صورت انجام دهد. وظیفه خاص انسان، که تنها او از عهده انجام دادنش برمی‌آید، همان وظیفه‌ای است که انسان را از سایر آفریده‌ها متمایز می‌سازد، که وظیفه اندیشیدن و خردورزی است. بنابراین فضیلت اخلاقی سپردن لگام شور و احساس به دست فرد است و تنها آدمی توانایی آموختن این کار را دارد (هالینگ دیل، ۱۳۸۱: ۱۲۱). ارسطو، پرورش تن و روان، و تربیت عقلی و اخلاقی را جدایی‌ناپذیر می‌داند، اما پرورش روحی را برتر از تربیت بدنی می‌داند (کاردان، ۱۳۸۱: ۲۱).

افزودنی است که ارسطو هدف از تعلیم و تربیت را ایجاد فضیلت در انسان می‌داند و مقصود از فضیلت در انسان، کمال فعالیت عقلی او یا علو مرتبه این فعالیت است. این فضیلت، اکتسابی و اختیاری است و وقتی وجود پیدا می‌کند که به شکل عادت درآید. ارسطو مسیر تحقق این هدف را چنین ترسیم می‌کند که این هدف از جسم شروع می‌شود و به پرورش عقل یا نفس ناطقه ختم می‌شود. به نظر او باید تمرینات و تحصیلات را بر حسب سه مرحله نفس یعنی نفس نباتی، نفس حیوانی، و نفس انسانی درجه‌بندی کرد و به تربیت جسمانی قبل از تربیت روح و به ترتیب غریزه و حساسیت قبل از تربیت نفس فرد توجه کرد.

هدف اجتماعی یا سیاسی تعلیم و تربیت نیز ایجاد فضیلت مدنی در انسان است. درحقیقت، ارسطو تعلیم و تربیت را فنی می‌داند که به وسیله آن، فضیلت مدنی به طفل یادآوری شود. وجود این فضیلت در شهروندان موجب تضمین بقای حکومت می‌شود و بقای حکومت‌ها در سازگاری روش تربیت با روح قانون اساسی هر کشور است (اسکندری، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷).

بنابراین کسانی باید مسئولیت دولت را برعهده گیرند که دارای عالی‌ترین آرتی (دانش) باشند و عالی‌ترین انواع آرتی همان زندگی باشکوه و اندیشمندانه است (فیل من، ۱۳۸۳: ۷۶).

بنابه مطالبی که بیان شد، از نگاه ارسطو، داشتن هدف و روشن بودن آن در تربیت اخلاقی بیش از خود تربیت مهم است و به این صورت است که می‌توان در تربیت اخلاقی موفق بود. همچنین از نظر ارسطو، اعتدال و کسب فضائل اخلاقی از مهم‌ترین اهداف تربیت اخلاقی است، و هدف ارسطو از تربیت فقط سعادت دنیوی است و فراتر از آن نرفته است.

۳-۲. روش تربیت اخلاقی از منظر ارسطو

با توجه به اهدافی که ارسطو برای تربیت اخلاقی فرد ذکر می‌کند، روش‌های تربیتی متناسب را نیز به کار می‌گیرد. در روش‌هایی که ارسطو برای تربیت اخلاقی در نظر می‌گیرد، روابط مربی و کودک حساسیت ویژه‌ای دارد. از آنجا که اولین مراحل زندگی کودک نقش ویژه‌ای در مراحل بعدی دارد، پس باید مربی در این دوره، ظرافت خاصی در کار خود داشته باشد و دقیق و حساب‌شده رفتار کند و سعی کند کودک، این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارد. از نگاه ارسطو، از آنجا که ما همیشه اموری را که نخستین بار می‌بینیم، بر چیزهایی دیگر رجحان می‌نهیم، پس کودکان را باید در مراحل نخستین زندگی از بدی‌ها و هر آنچه به کینه و بد سرشتی آمیخته باشد، بی‌خبر نگاه داشت (ارسطو، ۱۳۸۴: ۴۲۹). بنابراین، به کارگیری عفت کلام، تشویق، ترغیب و تهدید از مهم‌ترین روش‌های ارسطو در تربیت اخلاقی است. وی در منع زشت‌گویی کودکان از روش تربیتی عفت کلام استفاده نموده و زشت‌گویی را خویشتاوند زشت‌کاری می‌داند؛ و به همین علت به مربیان توصیه می‌کند که همواره دقت کنند که جوانان سخنان هرزه نشوند و نگویند. همچنین به مربی اجازه می‌دهد اگر جوانی سخن زشتی گفت او را مجازات کند (ارسطو، ۱۳۸۴: ۴۲۷). وی معتقد است راه درست و رفتار شایسته برای انسان در قلمرو اخلاق، رعایت اعتدال و حد وسط است و برای رسیدن به سعادت، باید معتدلانه عمل کرد. در اخلاق نیکوماخوس، ارسطو تعریفی از سعادت ارائه می‌دهد که از آن زمان به بعد مشهور شده است و آن این که سعادت را به فعالیت نفس در انطباق با فضیلت کامل تعریف می‌کند (پاپکین و استرول، ۱۳۶۷).

ارسطو، یک‌پنجم کتاب اخلاق نیکوماخوس را به بحث درباره مهر و دوستی اختصاص داده و نشان داده که اقسام مختلف دل‌بستگی، به‌ویژه دل‌بستگی‌های استوار، بر احترام متقابل و آرزوهای مشترک، ارزش فراوانی به زندگی ما می‌بخشد. او بر این باور است که مهر گرم و پایدار میان افراد، به پرورش اخلاقی و فکری شخص نیز کمک می‌کند. در واقع، انسان با

مهرورزی به دیگران خود را بهتر درک می‌کند و از حیث اخلاقی رشد می‌کند. همچنین وقتی از پشتیبانی کسی بهره می‌بریم که در هدف‌های ما شریک است و از او الهام می‌گیریم؛ و بدین ترتیب، در کوشش‌های عقلی و فکری خود استوارتر می‌شویم (نوسباوم، ۱۳۷۴: ۹۴-۹۵).

۴. بررسی مقایسه‌ای تربیت اخلاقی از منظر ارسطو و امام رضا (ع)

هدف ارسطو از تربیت اخلاقی، رسیدن انسان به سعادت است. امام رضا (ع) نیز رسیدن انسان به سعادت و کمال را هدف مهم تربیت اخلاقی می‌داند، اما امام (ع) نگاه وسیع‌تری به سعادت و کمال دارند؛ زیرا از نگاه امام (ع)، سعادت و کمال در صورتی است که انسان را نه تنها در این دنیا، بلکه در آخرت نیز به کمال برساند، درحالی‌که آنچه ارسطو سعادت می‌شمارد، آموختن هنر زندگی است که تنها سعادت دنیوی است. همچنین از آنجا که ارسطو به دین و سرای ابدی اعتقادی ندارد، در بحث تربیت اخلاقی، گاهی خشونت مربی را لازم می‌داند، اما امام رضا (ع) به پشتوانه اعتقاد دینی، تربیت دینی را مهم‌ترین ضامن اجرای تربیت اخلاقی می‌داند.

حضرت هدف خلقت انسان را ورای این دنیا می‌بیند و تربیت اخلاقی رسیدن به رضوان الهی در سرای دیگر می‌داند. از نگاه ارسطو، تربیت اخلاقی از وظایف زمامداران جامعه یا دولت است و تربیت افراد جامعه یکی از شرایط کشورداری است، درحالی‌که امام (ع) تربیت اخلاقی را اولین وظیفه هر انسان می‌داند که به تربیت اخلاقی خود اهمیت می‌دهد. همچنین امام (ع) با توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر همه را ملزم به تربیت اخلاقی می‌داند. ارسطو با توجه به هدفی که در تربیت اخلاقی مطرح می‌کند، به روش‌های عفت کلام، تشویق، ترغیب و استفاده از تهدید اشاره می‌کند؛ اما امام رضا (ع) این موارد را روش نمی‌داند، بلکه تربیت اخلاقی را برنامه و نظام پیچیده‌ای می‌داند که قبل از اجرای آن، باید مبتنی بر مبانی و اصول صحیح باشد. از نگاه امام رضا (ع)، هر انسان در قدم اول باید خود به فکر تربیت اخلاقی‌اش باشد و این امر نیازمند یک پشتوانه است که همان دین است. همچنین از نگاه امام رضا (ع)، انسان‌های پرورش‌یافته‌ای که مربیان و معلمان اخلاق هستند باید به برخی مبانی تربیت اخلاقی توجه داشته باشند که مهم‌ترین آنها توجه به شرافت ذاتی انسان و به تبع آن تساوی انسان‌ها در حقوق است.

برنامه امام به منظور تربیت اخلاقی دارای مبانی است که این مبانی دارای ابزارهایی برای

اجرای کردن برنامه تربیت اخلاقی است، و مواردی مانند عفت کلام، تشویق، ترغیب، استفاده از تهدید را که ارسطو روش‌های تربیت اخلاقی می‌داند، امام آن‌ها را ابزارهای تربیت اخلاقی می‌داند. از سویی دیگر، در فرهنگ رضوی روش تربیت اخلاقی روشی مبتنی بر خرد و عاطفه است و بدون آن فرد نمی‌تواند در تربیت اخلاقی خود موفق گردد؛ زیرا تلفیق عقل و عاطفه اعتدال را به ارمغان می‌آورد. ارسطو در برنامه‌ای که برای تربیت اخلاقی ارائه می‌دهد، رسیدن به اعتدال را از ضروریات می‌داند، اما روشی برای رسیدن انسان به آن ارائه نمی‌دهد، درحالی که امام رضا (ع)، رسیدن انسان به اعتدال را نتیجه تلفیق عقل و عاطفه در برنامه تربیتی می‌داند، درحالی که امام معتقد است اگر انسان بیندیشد به تربیت اخلاقی دست می‌یابد و انسان تربیت یافته نیز اندیشیدن را برترین عمل می‌داند.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت از مهم‌ترین مسائل عصر حاضر است و اهمیت آن در نظام‌های آموزشی و پرورشی، بدیهی و غیرقابل انکار است. اصولاً اخلاق و تربیت اخلاقی، یکی از ارکان اساسی فرهنگ بشری را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، این موضوع از دیرباز در فرهنگ اسلامی مورد توجه بوده، و امروزه نیز در بسیاری از کشورها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. امام رضا (ع) در جایگاه یک عالم به فرهنگ اسلام، تربیت اخلاقی را از ضروریات هر انسان و جامعه دانسته و معتقد است که به‌منظور رسیدن به این مهم باید به مبانی و زیرساخت‌ها، که از جمله آنها توجه به نقش و ویژگی‌های مربی و حفظ شرافت انسانی است، توجه نمود و با ابزارهایی چون مهر و دوستی، نیکی، تشویق، تهدید و ترغیب با روش تلفیق عقل و عاطفه به تربیت اخلاقی روی آورد؛ اما ارسطو در جایگاه کسی که ملقب به اولین معلم تعلیم و تربیت شده است، اخلاق را شخصیت انسان دانسته و معتقد است عفت کلام، تهدید، تشویق و ترغیب از روش‌های تربیت اخلاقی است. ارسطو معتقد است انسان زمانی دارای تربیت اخلاقی است که نیک باشد، اما روش نیک بودن را بیان نمی‌کند، درحالی که امام رضا (ع) تربیت اخلاقی را با عقل و عاطفه در ارتباط وثیق می‌داند و پشتوانه تربیت اخلاقی را دین می‌شمارد، به گونه‌ای که انسان‌های بی‌دین نمی‌توانند به کمال عقل دست یابند، زیرا فاقد پشتوانه لازم هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ۱- ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۶۵)، فلسفه تربیت (فلسفه آموزش و پرورش)، تهران، انتشارات پیام نور.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث.
- ۳- ادیانی، سیدیونس، (۱۳۸۴)، بازشناسی فلسفه ابن سینا، تهران، انتشارات نقش جهان.
- ۴- ارسطو، (۱۳۸۴)، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- اسکندری، محمد، (۱۳۸۳). مقایسه اندیشه های اخلاقی و تربیتی ارسطو و خواجه نصیرالدین طوسی و چگونگی تحلیل مسائل جاری تعلیم و تربیت بر اساس یافته ها و کاربرد آن در آموزش و پرورش، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم (دانشکده علوم تربیتی)، به راهنمایی دکتر میرعبدالحسین نقیب زاده.
- ۶- اعرافی، علیرضا، (۱۳۷۷)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، انتشارات سمت.
- ۷- پاپکین، ریچارد و استرول، آورووم، (۱۳۶۷)، کلیات فلسفه، ترجمه: سید جلال الدین مجتوبی، تهران، انتشارات حکمت.
- ۸- جانکار، باربارا، (۱۳۸۵)، فلسفه ارسطو، ترجمه: مهرداد ایرانی طلب، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۹- حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۰- راغب اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- ۱۱- شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۹۰)، فلسفه آموزش و پرورش، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۲- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا (ع)، قم، انتشارات جهان.
- ۱۳- عطاردی، عزیز الله، (۱۴۰۶هـ)، مسند الامام رضا، مشهد، آستان قدس (کنگره)، چاپ اول.
- ۱۴- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء.
- ۱۵- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، العین، تحقیق: دکتر مهدی المنزومی و دکتر ابراهیم السامرائی، چاپ دوم، طهران، دار الهجرة.
- ۱۶- فیبل من، جیمز کرن، (۱۳۸۳)، افلاطون و ارسطو از منظری دیگر، ترجمه: محمد بقایی ماکان، تهران، انتشارات اقبال.
- ۱۷- فیومی، احمد بن محمد بن علی، (۱۹۱۲م)، المصباح المنیر، مطبعة الامیریة.
- ۱۸- کاپلستون، فردریک، (۱۳۶۹)، تاریخ فلسفه، ترجمه: جلال الدین مجتوبی، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۹- کاردان، علی محمد، (۱۳۸۱)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران، انتشارات سمت.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۱- مصطفوی، حسن، (۱۴۱۶ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت ارشاد.
- ۲۲- میرزا محمدی، محمد حسن، (۱۳۸۴)، فارابی و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات یسپرون.
- ۲۳- نخستین، مهدی، (۱۳۷۹)، تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه: سید اکبر میر حسینی، تهران، نشر آتیه.
- ۲۴- هالینگ دیل، رجینالدجان، (۱۳۸۱)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات ققنوس.

REFERENCES

* The Holy Quran.

- 1- Ebrahimzadeh, Isa, (1365), Philosophy of Education (Falsafey-e Amouzesh va Parvaresh), Tehran: Payam-e Noor Publications.
- 2- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mukram, (1408 AH), Lisan Al-Arab, First Edition, Beirut, Dar Ihya al-Turath.
- 3- Adyani, Seyed Yunus, (1384), Recognizing Ibn Sina's Philosophy, Tehran: Naghsh Jahan Publishing.
- 4- Aristotle, (1384), Politics, Translated by: Hamid Enayat, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- 5- Eskandari, Mohammad, (1383). Comparison of moral and educational ideas of Aristotle and Khajeh Nasir al-Din Tusi and how to analyze current issues of education based on findings and its application in education, Master Thesis, Tehran: Teacher Training University (Faculty of Educational Sciences), Under the guidance of Dr. Mir Abdul Hussein Naqibzadeh.
- 6- Araf, Alireza, (1377), The views of Muslim scientists in education and its principles, Tehran: Samt Publishing.
- 7- Papkin, Richard and Sterol, Avrum, (1988), Kulliyat-e Falsafeh, Translated by: Seyed Jalaluddin Mojtavavi, Tehran: Hekmat Publications.
- 8- Jankar, Barbara, (2006), Aristotle's Philosophy, Translated by: Mehrdad Iranitalab, Tehran: Ettelaat Publications.
- 9- Harrani, Hasan Ibn Ali, (1363 AH), Tuhaful-Uqool, Qom: Teachers Association.
- 10- Ragheb Al-Isfahani, Muhammad Hussein, (1416 AH), Mufradat Alfaz Al-Quran, Beirut: Dar al-Qalam.
- 11- Shoarinejad, Ali Akbar, (1390), Falsaf-eye Amoozesh va Parvaresh, Tehran: Amir-kabir Publications.
- 12- Sadouq, Muhammad Ibn Ali, (1378 AH), Uyoun Akhbar al-Reza (AS), Qom: Jahan Publications.
- 13- Atarodi, Azizullah, (1406 AH), Musnad al-Imam al-Reza, Mashhad: Astan Quds (Congress), First Edition.
- 14- Allama al-Majlisi, Muhammad Baqir, (1404 AH), Bihar Al-Anwar, Beirut: Al-Wafa Institute.
- 15- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, (1409 AH), Al-Ain, Research by: Dr. Mahdi Al-Makhzoumi and Dr. Ibrahim Al-Samaraei, Second Edition, Tehran: Dar Al-Hijrah.
- 16- Fableman, James Kern, (1383), Plato and Aristotle from another perspective, Translated by: Mohammad Baghaei Makan, Tehran: Iqbal Publications.
- 17- Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad Ibn Ali, (1912 AH), Mesbah Al-Munir, Al-Amiriya Press.
- 18- Copleston, Frederick, (1990), History of Philosophy, Translated by Jalaluddin Mojtava, Tehran: Soroush Publications.
- 19- Kardan, Ali Mohammad, (1381), Seyr-e Arae Tarbiyati dar Gharb, Tehran: Samt Publications.
- 20- Kolaini, Muhammad Ibn Yaqoub, (1365), Al-Kafi, Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- 21- Mustafavi, Hasan, (1416 AH), Al-Tahqiq fi Kelimat Al-Quran Al-Karim, Tehran: Ministry of Guidance.

- 22- Mirza Mohammadi, Mohammad Hassan, (1384), Farabi va Talim va Tarbiyat, Tehran: Yas-troon Publications.
- 23- Nokhostin, Mahdi, (1379), Tarikh va Falsafe-ye Talim va Tarbiyat, Translated by: Seyyed Akbar Mir Hosseini, Tehran: Atieh Publishing.
- 24- Hallingdale, Reginaldjan, (2002), History of Western Philosophy, Translated by Abdolhos-sein Azarang, Tehran: Qoqnoos Publications.